

## کودتای هندوراس : هشدار ی به طبقه ی کارگر

بیل ون اوکن

۱۱ جولای ۲۰۰۹

از زمان کودتای ۲۸ ژوئن توسط دسته راستی ترین بخشهای نخبگان حاکم که با حمایت ارتش آموزش دیده توسط آمریکا انجام گرفت، طبقه ی کارگر در هندوراس سر به جدالی آرام ناشدنی علیه دولت نامشروع و سرکوبگر برداشته است.

بیش از ۶۰۰۰۰ آموزگار از ۲۹ ژوئن، یک روز بعد از اینکه مانوئل زلایا، رئیس جمهور منتخب، توسط ارتش بازداشت و با هواپیمایی به خارج از کشور فرستاده شد، دست به اعتصابی نامحدود زده اند. مدارس در سراسر کشور با حمایت دانش آموزان و خانواده هایشان بسته هستند. بخش هایی دیگری از طبقه ی کارگر با تهدید به گسترش مبارزات با ساختن سنگر در بزرگراهای کشور به این مبارزات پیوسته اند.

این پایداری قهرمانانه در شرایط عملاً محاصره انجام می پذیرد. حکومت نظامی برقرار است و ارتش کنترل راهها را بدست دارد. حقوق دمکراتیک پایه ای معلق و بیش از ۱۰۰۰ نفر از مخالفان رژیم کودتا دستگیر شده اند. آندسته از رسانه ها که با قبضه ی قدرت مخالفت کرده اند بسته شده اند و سربازان مسلح امکانات پخش (رادیو-تلویزیونی) این رسانه ها را اشغال کرده و خبرنگاران تهدید به مرگ شده اند.

روز یکشنبه، کودتا اولین قربانی خود را گرفت. عیسی عابد موریلو جوان ۱۹ ساله توسط ارتش هندوراس در فرودگاه تگوسیگالپا کشته شد فرودگاهی که هزاران نفر برای حمایت از زلایا در آن گردآمده بودند و به هواپیمای او اجازه ی فرود داده نشد.

دلایل بسیاری هست برای این نگرانی که این تازه آغاز کار است، اما نه فقط برای هندوراس. اولیگارش حاکم بر هندوراس از عقب مانده ترین و مرتجع ترین ها در منطقه است و این درحالیست که بخش های نظامی تحت فرمانش توسط پنتاگون آموزش دیده اند که یک پایگاه نظامی کلیدی را در سوتوکانو اداره می کند که در آن بیش از ۶۰۰ سرباز آمریکایی مستقر هستند.

در هندوراس ، مثل هر جای دیگر در آمریکای لاتین، تا کنون بطور واقعی تکلیف جنایات رژیمهای فاشیستی-نظامی رهبری شده توسط گانگسترهایی مثل پینوشه در شیلی و ویدالا در آرژانتین مشخص نشده است. آنهایی که جوخه های مرگ ارتش هندوراس را که مورد حمایت آمریکا بود رهبری کردند و کشتارها، ترورها، ناپدید شدن ها و شکنجه ها را در ۲۵ سال پیش به انجام رساندند هم اکنون از مصونیت قضایی کامل همچون بیشتر همتایان خود در منطقه برخوردارند.

شدت گرفتن بحران اقتصادی در جهان که قدرت خرید مردم هندوراس را در مقایسه با سال گذشته ۳۰ درصد کاهش داده است نشان از دوره ی جدیدی از مبارزات شدید طبقاتی دارد که چهره ی واقعی "دمکراتیزاسیون" را افشا می کند که هنگامی شکل گرفت که حاکمان نظامی آمریکای لاتین امور حکومتی را در دهه ی ۸۰ به سیاستمداران مدنی تحویل دادند.

می باید از درسهای شکست های گذشته برای پیشگیری از شکستهای مجدد آموخت. نخست و پیش از هر چیز، همانطور که بارها و بارها نشان داده شده است در کودتای نظامی برزیل در ۱۹۶۴، در شیلی در ۱۹۷۳ و در آرژانتین در ۱۹۷۶ طبقه ی کارگر نمی تواند با کشاندن مبارزات خود به زیر سیطره ی جناحهای به اصطلاح "ترقی خواه" در درون نخبگان حاکم محلی در برابر تهدید دیکتاتوری از خود دفاع کند.

مصدق بارز این مسئله به درستی در قضیه ی ریاست جمهوری مانوئل زلایا در هندوراس دیده می شود که درست همانند رهبران کودتا به دنبال بدست آوردن مداخله دولت اوپاما در واشنگتن جهت حفظ مشروعیت سیاسی ریاست جمهوری خویش است.

او بعد از پرواز نمایشی یکشنبه اش بر فراز تگوسیگالپا که گفته بود اگر چتر میداشت می پرید، وعده ی بازگشتش به هندوراس از «هوا، زمین، دریا» را ندیده گرفت و در روز سه شنبه برای جلسه ای با وزیر امور خارجه ی امریکا هیلاری کلینتون به واشنگتن بازگشت.

نتیجه ی آن نشست این شد که زلایا موافقت خود را با میانجیگری رئیس جمهور کوستاریکا، اسکار آریاس بین رئیس جمهور منتخب و آنان که او را برکنار کرده اند اعلام کرد. آریاس کارکشته ی زدو بندهای کثیف است و در روند مشهور به اسکیبولاس در اواخر دهه ی ۸۰ با هدف مذاکرات برای پایان دادن به شورشهای چریکی چپگرا در السالوادور و تمرکز قدرت در دست جناحهای از نخبگان حاکم که مورد حمایت امریکا بودند ایفای نقش کرده است.

این نکته مهم است که کلینتون از درخواست برای بر سر کار بازگشتن رئیس جمهور برکنار شده خودداری کرد و تنها به این بسنده کرد که دولت امریکا خواهان «حل مسالمت امیز این ماجرا» و «برقراری دموکراسی» است.

هیچ شکی نیست که کودتای هندوراس با آگاهی قبلی و رضایت واشنگتن تدارک دیده شده بود. بر اساس گزارشهای منتشر شده، دیپلماتهای آمریکایی در مورد امکان کنار زدن زلایا با مخالفان او مذاکراتی کرده بودند و اینکه نیروهای مسلح هندوراس بدون هماهنگی با ناظران آمریکایی مستقر شوند باورکردنی نیست.

هدف واشنگتن این بود تا با جایگزینی رئیس جمهور هندوراس خط مشی سیاسی هندوراس را طوری که با منافع آمریکا در منطقه همسوتر باشد تغییر دهد. از جمله این تغییرات قطع روابط نزدیک اقتصادی و سیاسی که زلایا با دولت چاوز در ونزوئلا و فیدل کاسترو در کوبا برقرار کرده بود. امید می رفت که سخنان اوباما مبنی بر «احترام متقابل» در نیمکره همراه با تعدادی اعتراضات رسمی شرایط یک «کودتای مخملی» را مهیا کند.

تصمیم زلایا در چرخش به سوی واشنگتن و پذیرفتن درخواستهای واشنگتن برای میانجیگری با رهبران کودتا افشا کننده ی جایگاه طبقاتی اوست. او بر خاسته از میان ملاکان ثروتمندی است که در صنعت چوب بری دست دارند. او با کاندیداتوری در حزب لیبرال که از قرن نوزدهم به تناوب قدرت را با حزب ملی و نظامیان رد و بدل کرده است و با حمایت برخی از ثروتمندترین اشخاص هندوراس به قدرت رسید.

زلایا بدلیل نفت ارزان و دریافت وامهایی بی انتظار پاسخهای دشوار در مورد چگونگی مدیریت بودجه ی عمومی توسط دولت او به سمت ونزوئلا متمایل شد. این گرایش و نیز استفاده ی زلایا از الفاظ رادیکال و توخالی چهره ی یک رهبر چپگرای را به او بخشیده است.

در حقیقت زلایا حمایت لازم برای ملحق شدن به آلبا ( مخفف در زبان اسپانیایی برای "الترناتیو بولیویاری برای آمریکا" . گروه تجاری منطقه ای است که ونزوئلا مخارج اصلی آنرا تامین می کند) را با وعده برای حمایت از کاندیداتوری ریاست جمهوری روبرتو میچه لتی بدست آورد. میچه لتی رهبر راستگرای پارلمان است که هم اکنون کودتا او را در سمت ریاست جمهوری گذاشته است.

هر اندازه اختلافات میان زلایا و عناصر دسته راستی که او را برکنار کرده اند جدی باشد هر دو از هواداران سرسخت منافع طبقه ی سرمایه دار حاکم بر کشور هستند. رفع بحران بر اساس توافق میانجیگری شده میان آنها به معنی شکست سیاسی طبقه ی کارگر است و به کودتاهای نظامی مشروعیت می بخشد و کودتاهای جدید را در نقاط دیگر آمریکای لاتین و نیمکره محتمل تر می سازد.

فقط کارگران هندوراس که مخالفان اصلی حکومت کودتا هستند می توانند حل و فصل ارتجاعی بحران کنونی را با شکست مواجه کنند. وظیفه ی حیاتی پایه ریزی جنبش سیاسی انقلابی طبقه ی کارگر است که مستقل از همه ی جناح های بورژوازی و مجهز به برنامه ای سوسیالیستی باشد. چنین جنبشی باید پی ریزی شود تا برای دولت کارگران و دهقانان و دگرگونی سوسیالیستی نه تنها هندوراس بلکه سراسر منطقه در قالب اتحاد ایالات سوسیالیستی آمریکا مبارزه کند.

کارگران در هندوراس و سراسر آمریکای لاتین باید به دنبال یافتن حمایت هایی ، نه در مانورهای امپریالیستی دولت اوباما، بلکه در میان طبقه ی کارگر آمریکا که خود تحت فشار بحران اقتصادی به سمت مبارزه با سرمایه داری سوق داده می شود، باشند.